

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

اردیبهشت ۱۳۸۸ مه ۲۰۰۹

شماره ۳۳

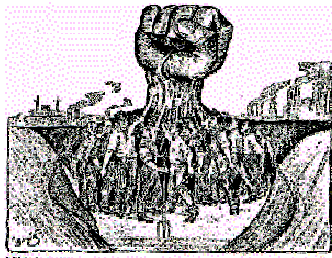
toufan@toufan.org www.toufan.org

کارگران جهان متحد شوید!



بیانیه حزب کار ایران (توفان) بمناسبت اول ماه مه ص. ۲

به مناسبت اول ماه مه: مبرم ترین نیاز جنبش کارگری ایران،
احیاء و ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری ص. ۴
به مناسبت اول ماه مه: "طبقه کارگر قیم نمی خواهد"،
حزب بی حزب ص. ۵



به مناسبت اول ماه مه:
آزادی فوری همه فعالین کارگری از زندان
ص. ۷

به مناسبت اول ماه مه:

قانون کار در ایران. ص. ۸



به مناسبت شصت و چهارمین سالروز پیروزی بر فاشیسم ص. ۱۴

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (۱۴) یک بازنگری مجدد ص. ۱۶

به مناسبت اول ماه مه: جلسه سخنرانی و بحث و گفتگو - پیرامون جنبش کارگری و سندیکایی ایران ... ص. ۱۹

بیانیه حزب کار ایران (توفان) بمناسبت اول ماه مه **خجسته باد اول ماه مه روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران سراسر جهان**

کارگران جهان متحد شوید!



اول ماه مه، روز بین المللی اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان فرا میرسد. طبقه کارگر در سراسر جهان بیش از ۱۲۰ سال است که این روز را به مناسبت تظاهرات عظیمی که کارگران شیکاگو در روز اول ماه مه سال ۱۸۸۶ برپا داشتند، گرامی می دارند. تظاهرات کارگران شیکاگو آن روز توسط پلیس سرمایه به خاک و خون کشیده شده ولی یاد این روز از خاطره‌ها محو نگشت و اول ماه مه جلوه‌ای از همبستگی جهانی پرولتاریا در سراسر جهان گردید. در این مدت سرمایه‌داری جهانی کوشش بسیار کرد تا این روز را از میان بردارد، زیرا هر اس سرمایه‌داری از اتحاد و همبستگی و تشکل پرولتاریاست. آنجا که این دسیسه با مقاومت کارگران روبرو شد، بر این روز، روز کار نام نهاد و با این عمل وحشت خود را از نام کارگر عیان ساخت.

طبقه کارگر در عین این که ثروت آفرین و نیروی محرک جامعه است، پیشقراول و موتور انقلاب نیز بشمار می رود. بدون حضور طبقه کارگر در جنبش‌های آزادیبخش و بدون کسب رهبری انقلاب توسط این طبقه، هیچ انقلابی به پیروزی نهائی نخواهد رسید و آزادی بشریت را که در گرو سوسیالیسم است، به ارمغان نخواهد آورد. نمونه انقلاب بهمن ۵۷ در برابر ماست. این انقلاب مدیون مبارزات کارگران صنایع نفت بود. بدون حضور نفتگران قهرمان ایران که شیرهای نفت را بستند و در صفوف قیام گام گذاردند، پیروزی ممکن نمی بود. اما از آنجا که کارگران فاقد رهبری کمونیستی بودند نتوانستند مهر خود را بر انقلاب بکوبند. از همین رو علیرغم پیکار قهرمانانه و تعیین کننده‌اش، پس از سقوط رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، مجدداً به قعر جامعه پرتاب شد تا خود را برای خیزی دیگر آماده نماید.

اکنون در شرایطی به استقبال اول ماه مه میرویم که بحران سرمایه‌داری کولاک می کند و این تازه اول کار است. بی خانمانی میلیون‌ها انسان، گرسنگی دادن و ایجاد فقر در عرصه جهان آنها به صورت آگاهانه یک جنایت علیه بشریت است. بحرانی که دامن اقتصاد سرمایه‌داری را گرفته است، نتیجه اتفاق نیست، نتیجه اشتباه این یا آن فرد نیست، و یا آن طور که تبلیغ می کنند تا مردم را شستشوی مغزی دهند، ناشی از حرص و آز افراد جداگانه سرمایه‌داری نیست.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

این بیماری جذام سامانه سرمایه‌داری است که بر اساس کسب سود حداکثر بنا شده است و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را مقدس می‌داند. در حالی که کارخانه‌ها از ماشین‌های سواری و حمل و نقل مملو گشته است و ثروت روی ثروت خوابیده است، مردم توانائی خرید این کالاها را ندارند و باید گرسنگی بکشند. در حالی که صدها هزار خانه مسکونی خالی در اختیار بانک‌ها و بیمه‌هاست، مردم در زیر چادر زندگی می‌کنند. تناقض سامانه سرمایه‌داری در همین مثال ساده عرضه می‌شود. در یک طرف قطب ثروت و در طرف دیگر قطب فقر نشسته است. در حالی که ثروت وجود دارد مردم از فقر می‌میرند. مرگ محصول کمبود کالا و ثروت نیست محصول توزیع غیر عادلانه و تقدس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. بورژوازی چنان که در ماهیت اوست می‌کوشد نتایج حاصل از بحران اقتصادی را بر دوش طبقه کارگر بگذارد. تظاهرات بیش از سه ملیون نفر در فرانسه در هفته‌های اخیر و مقابله با تعرض بورژوازی امپریالیستی به حقوق آنها نشانه آنست که مبارزه طبقاتی نه تنها در شکل اقتصادی بلکه در اشکال سیاسی آن نیز شدت می‌یابد و دامنه وسیع تری می‌گیرد. اعتراضات کارگری در سراسر اروپا و در سایر قاره‌ها در حال گسترش است. راه درمان و پایان دادن به این فجایع که موجب جنایت و جنگ است، راه پایان دادن به این وبای سرمایه‌داری که همه قاره آفریقا و آمریکای لاتین را فرا گرفته است، سرنگونی نظام سرمایه‌داری است. بر ویرانه این نظام ضد بشری باید نظام انسانی سوسیالیسم مستقر شود که با اشتراکی کردن مالکیت بر وسایل تولید یک بار برای همیشه با سیاست اقتصادی هماهنگ و برنامه ریزی شده از وقوع این همه ددمنشی، فلاکت و فقر جلو گیرد. تنها طبقه کارگر با رهبری حزب مارکسیست لنینیست و استقرار دیکتاتوری پرولتاریاست که می‌تواند به این وضع اسفناک پایان دهد.

امسال در شرایطی جشن اول ماه مه برگزار میشود که در ایران کابوس استبداد و فاشیسم مذهبی هم چنان مسلط است. طبقه کارگر از کلیه حقوق اجتماعی خویش محروم است، قانون کار، بیمه اجتماعی، حق تجمع در اتحادیه‌های کارگری فقط کلماتی بر روی کاغذ است. گرانی، فقر و بیکاری در ایران بیداد میکند و شورای عالی کار، حداقل دستمزد کارگران برای سال ۸۸ را ۲۷۴ هزار و ۵۰۰ تومان تعیین نموده است. چند روزی از تعیین حد اقل دستمزد کارگران نگذشته بود که شورای عالی کار «حداقل دستمزد را ۵ درصد کاهش داد و اعلام کرد که مبنای این کاهش اعلام تورم ۲۰ درصدی از سوی بانک مرکزی بوده است». در صورتی که نرخ کالاهای مورد نیاز مردم ۴۵ تا ۵۰ درصد افزایش یافته و مطابق کارشناسان اقتصادی خود رژیم جمهوری اسلامی، حداقل حقوق تعیین شده برای سال ۸۸ خط فقر مطلق برای یک خانواده پنج نفره در تهران بالاتر از ۸۵۰ هزار تومان خواهد بود. لیکن واقعیت این است که حداقل دستمزد با توجه به سطح تورم و گرانی کمرشکن باید یک میلیون تا یک میلیون و پانصد هزار تومان باشد که متأسفانه چنین نیست و کارگر ایرانی با توجه به این وضعیت فلاکت بار به سختی می‌تواند از پس مخارج یک وعده غذای گرم در روز برآید. طبیعتاً چنین شرایط غیر قابل تحملی نمی‌تواند موجب برانگیختن خشم و تنفر کارگران نسبت به جمهوری اسلامی این نماینده سیستم کل نظام سرمایه‌داری ایران و آفزاده‌های دزد و مفتخور نگردد. اعتراضات امید بخش کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران ذوب آهن اصفهان، لاستیک سازی البرز، لوله سازی اهواز... و ده‌ها کارخانه دیگر در سال گذشته برای دریافت حقوق معوقه و اضافه دستمزد، پیکار علیه خصوصی سازی کارخانجات و اخراج سازی‌ها، مبارزه برای تشکیل سازمان‌های حرفه‌ای مستقل از دولت و... با قاطعیت ادامه داشته و لقمه‌های چرب و نرم سرمایه‌داران آمیخته با زهر ترس بوده است.

آن چه امسال باید در روز اول ماه مه در ایران برجسته گردد مربوط است به مبارزه برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری، مبارزه برای دریافت حقوق معوقه، مبارزه برای اضافه دستمزد به نسبت سطح رشد تورم و افزایش هزینه زندگی، مبارزه برای تضمین امنیت شغلی که عامل تضمین امنیت وحدت و تشکیلات خود کارگران است. مبارزه برای بازگشت کارگران اخراجی بر سر کار خود، مبارزه علیه سیاست اخراج سازی کارگران، مبارزه علیه خصوصی سازی صنایع و واحدهای تولیدی، مبارزه در زیر شعار آزادی بی قید و شرط همه کارگران و سایر مخالفین سیاسی از زندان.

کارگران ایران باید هشیار باشند و دسیسه‌های رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را که می‌کوشد بین کارگران افغانی و ایرانی تفرقه انداخته و علل بیکاری را به گردن آنها بیاندازد، افشا سازند. این نظام سرمایه‌داری است که بیکاری می‌آفریند. کارگران ایرانی و افغانی باید با روحیه همبستگی و رفیقانه درسنگری واحد علیه دشمن مشترک و برای حقوقی برابر، به رزمند و تنها در این صورت است که می‌توانند به حقوق حقه خود دست یابند.

حزب کار ایران (توفان) به کارگران قهرمان ایران و جهان، روز جهانی کارگر را شاد باش می گوید و ایقان دارد که پیروزی اردوی کار بر سرمایه تنها از طریق وحدت و تشکیلات ورهبری حزب سیاسی و تنها از طریق انقلاب سوسیالیستی و راهی که لنینیسم نشان می دهد و پیکار جسورانه و شفاف علیه انحرافات آنارکوسندیکالیستی، اکونومیستی، ترنسکیستی و کائوتسکیستی و... میسر خواهد گشت. سوسیالیسم تنها راه نجات بشریت است و جز این راهی نیست.

خجسته باد اول ماه مه روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران جهان!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

اردیبهشت ۱۳۸۸ مه ۲۰۰۹

www.toufan.org toufan@toufan.org

* * * * *

به مناسبت اول ماه مه

مبرم ترین نیاز جنبش کارگری ایران، احیاء و ایجاد سندیکاها و اتحادیه های کارگری

در میان انبوهی از نیازها و خواستها و کمبودهای جنبش کارگری ایران، ضروری ترین و اصلی ترین و حیاتی ترین نیاز این جنبش، کسب حقوق سندیکائی است؛ چرا که کسب همه منافع آتی و آتی این جنبش از طریق اتحاد و همبستگی و سازمان یابی در تشکیلات مستقل و واقعی سندیکائی و اتحادیه های کارگری امکان پذیر است. در طی سال کارگری گذشته، یعنی از اول ماه مه سال قبل تا به حال، هزاران حرکت اعتصابی و اعتراضی با شرکت صدها هزار کارگر در نقاط مختلف کشور، حول خواست های گوناگون، به صورت خود جوش و یا با سازماندهی ابتدائی انجام شد. از جمله عام ترین این خواستها، اعتراض به اخراج های دسته جمعی، اعتراض به قراردادهای موقت و عدم استخدام رسمی، اعتراض به عدم پرداخت به موقع حقوق و دستمزد و مزایا، اعتراض به خصوصی سازی ها، اعتراض به تغییر قانون کار در جهت حفظ امنیت سرمایه و از بین بردن امنیت شغلی کارگران، اعتراض به عدم پرداخت حق سنوات کارگران بازنشسته به طور کامل و تعیین سقف پرداختی برای آن توسط دولت، اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، اعتراض به اضافه کاری اجباری، اعتراض به عملکرد مأمورین امنیتی حراست کارخانجات و مراکز صنعتی، اعتراض به پرونده سازی برای نمایندگان و فعالین کارگری و احکام زندان و شلاق برای آنها بود. مشخصه این جنبش اعتراضی را می توان در تدافعی بودن آن، گسترش کمی آن نسبت به سال های قبل، جوان و تحصیل کرده بودن و در عین حال کم تجربه بودن فعالین، پراکندگی در کلیت خود و نبود ارتباطی ارگانیک بین کانون های اعتراضی، خود جوشی و عدم سازمان یافتگی آن دانست.

بسیاری از کارگران در طی حرکت اعتراضی خود به ضرورت احیاء و یا ایجاد تشکل مستقل سندیکائی رسیدند و با پذیرش و تحمل همه سختی ها و مشکلات به ایجاد آن و یا تجمع های مقدماتی آن اقدام نمودند؛ از جمله کارگران نیشکر هفت تپه و کارگران نفاش، کارگران برق و فلزکار کرمانشاه که موفق به احیاء سندیکای خود شده و کارگران لاستیک سازی البرز و کارگران ایران خودرو که در این راستا اقدام می کنند

جنبش کارگری ایران برای کسب منافع فوری خود، از جمله خواست‌های فوق و کسب منافع آتی یعنی تأثیر گذاری در روند تکامل اجتماعی در جهت منافع طبقاتی خود، راهی جز اتحاد و همبستگی و تشکیلات ندارد. بی دلیل نیست که رژیم استبدادی و ضد کارگری جمهوری اسلامی از تشکیلات مستقل سندیکائی مثل جن از بسم الله می ترسد و چنین سبعانه با فعالین کارگری در این عرصه برخورد میکند.

اخراج و پرونده سازی و دادگاهی کردن و محکوم کردن آنها به زندان و شلاق و شکنجه و پایمال کردن همه قوانین بین المللی هم چون منشور جهانی حقوق سندیکائی و مقاله نامه‌های سازمان بین المللی کار که خود امضاء کننده آن بوده است، همه و همه نشاندهنده میزان وحشت و هراس جمهوری اسلامی از سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل و واقعی کارگری است.

جمهوری اسلامی در بیست ساله اخیر با در پیش گرفتن سیاست‌های ورشکسته نئولیبرالیستی و رهنمودهای مخرب صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با مقررات زدائی در جهت حفظ امنیت سرمایه و علیه امنیت شغلی کارگران و زحمتکشان شرایطی را ایجاد کرده است که بیش از هشتاد درصد کارگران به بهانه کار در کارگاه‌های کمتر از ده نفر و قراردادهای موقت از شمول قانون کار خارج هستند؛ و بیست درصد بقیه را هم با اضافه کردن بند "ز" به ماده ۲۱ قانون کار (شرایط خاتمه کار)، تحت عنوان "کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فن آوری"، در وضعیتی قرار داده است که کارفرما هر وقت اراده کرد می تواند اخراج کند.

حذف تعرفه گمرکی و سیل گسترده واردات و ایجاد تسهیلات بانکی به نفع سرمایه‌داری بزرگ تجاری، تولید داخلی و صنایع را به رکود و فروپاشی و ورشکستگی کشانده است. روندی که با ورشکستگی صنایع نساجی و شکر و چای و صنایع غذایی شروع شد، میرود که دامن بقیه صنایع را بگیرد.

جمهوری اسلامی که با اتخاذ سیاست عدم حمایت از تولید داخلی، صنایع و کشاورزی را با بحران روبرو کرده و زندگی و امنیت شغلی کارگران را به مخاطره انداخته است، معضل بخش تولید و صنعت را قوانین حمایتی از کارگران و افزایش دستمزد کارگران معرفی میکند و راه برون رفت از بحران را لغو قراردادهای دسته جمعی و دائمی و حذف بیمه‌های اجباری و بازنشستگی میداند.

در شرایط بحرانی فعلی و تهاجم سرمایه برای پایمال کردن حقوق کارگران و زحمتکشان، احیاء و ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل و واقعی کارگری مبرم ترین نیاز جنبش کارگری است.

به مناسبت اول ماه مه

"طبقه کارگر قیم نمی خواهد"، حزب بی حزب

این روزها سخنانی نظیر "کارگران قیم نمی خواهند"، "زنده باد خود سازماندهی کارگران"، ورد زبان محافل اکونومیستی ایران شده است. عده‌ای به نقل از مقدمه "مانیفست حزب کمونیست" و یا با اشاره به جملات مارکس در "انترناسیونالیسم اول" در سپتامبر ۱۸۷۱ که در جمع بندی از کمون پاریس می گفت: "طبقه کارگر آزادی خود را باید در میدان مبارزه به دست آورد..."، متأسفانه درک نادرستی از گفتار مارکس ارائه می دهند. این گفتار تا آن حد که بخواهد به طبقه کارگر این اعتماد به نفس را بدهد که باید برای آزادی خویش بپاخیزد و قدرت سیاسی را به کف آورد و این آزادی نمی تواند محصول کار سایر طبقات اجتماعی به غیر از خود کارگران باشد و وی نباید منتظر آزادی خویش به دست دیگران و یا قهرمانان و خدایان و نیروهای خارج از طبیعت باشد، سخنان درستی است. طبقه کارگر آن نیروی مادی اجتماعی است که می تواند جانمایه تغییرات انقلابی قرار گیرد. ولی وجود طبقه کارگر به عنوان پایه مادی این تحول برای رفتن به سوی جامعه بی طبقه و یا برای نیل به سوسیالیسم و گذار به کمونیسم کافی نیست. این نیروی مادی باید با دانش علمی آغشته شود و تئوری سوسیالیسم علمی و در شرایط امروز مارکسیسم

لنینیسم با آن بیامیزد تا جنبش کارگری راه خود را پیدا کند و بداند که به کدام جهت باید حرکت کند. جنبش کارگری نیروی بالقوه انفجار است ولی هر انفجاری به سود طبقه کارگر نیست و به امر رهائی وی یاری نمی رساند. تنها آن انفجاری زنجیرهای طبقه کارگر را به دور می افکند که با چاشنی مارکسیسم لنینیسم همراه باشد. این انفجار است که جهت تخریب نظام کهن را نشان می دهد. ولی برای کار این انفجار باید آموزش دید. باید شناخت سیاسی پیدا کرد، باید با دانش علمی مارکسیسم لنینیسم مسلح شد. بدون دستیابی به این دانش امکان رهائی طبقه کارگر به هیچ وجه میسر نیست. باید شعور و ماده با هم تلفیق شوند تا تحول مورد نظر به وجود آید.

عده‌ای هستند که عوامفریبانه رفتار می کنند و کار یک بحث علمی و آموزنده را به شعارهای دهان پر کنی نظیر این که "طبقه کارگر قیم نمی خواهد"، "طبقه کارگر خودش را خودش آزاد می کند و به کس دیگری نیاز ندارد" تنزل داده و حتی کارگران را علیه روشنفکران به عنوان دشمنان آنها تحریک می کنند و البته روشنفکرانی که به جز مارکسیسم لنینیسم به طبقه کارگر بیاموزند طبیعتاً دشمنان طبقه کارگر هستند زیرا مدت اسارت طبقه کارگر را افزایش می دهند. ولی این مدعیان دلسوزی برای یک "جنبش ناب کارگری" منظورشان همان دانش مارکسیسم لنینیسم است که نباید به درون طبقه کارگر نفوذ کند. آنها چه بدانند و چه ندانند کارگران را به کوری، به جهل طبقاتی دعوت کرده از آنها می خواهند که نادانسته دست به کار شوند و به بیراهه روند. نتیجه چنین فراخوانی از همان روز نخست معلوم است و هسته شکست را در دل خویش می پروراند. این افراد که تعداد آنها به ویژه پس از شکست در هر جنبشی کم نبوده‌اند علیه حزب قد علم می کنند، دشمن حزب می شوند، حزب را سد راه انقلاب جا می زنند، کارگران را چون بُت به صبرف کارگر بودن تقدیس می کنند، خطاناپذیر جا میزنند تا تئوری‌های من در آوردی و ضد انقلابی خویش را که میان عامل آگاه و جنبش کارگری جدائی می افکند، جا بیاندازند. هم اکنون ما در ایران با چهره‌های اکونومیستی، آنارکوسندیکالیستی، تروتسکیستی و ضد لنینی روبرو هستیم. رویزونیست‌ها نیز از دشمنان حزب طبقه کارگرند و در تلاشند تا ماهیت حزب طبقه کارگر را عوض کنند. آنها به جای مارکسیسم لنینیسم که آن را به بهانه دگماتیسم طرد می کنند تجدید نظر طلبی، رفرمیسم و اکونومیسم را می نشانند. رویزونیست‌ها نیز مانند اکونومیست‌ها چهره‌های مختلف دارند و نقاب‌های "چپ" و راست حمل می کنند. رویزونیست‌ها و یا اکونومیست‌های "چپ" با قبول تئوری‌های انحرافی "حکوت شورائی" ضرورت وجود حزب طبقه کارگر در مبارزه سیاسی را که همان عامل مهم ذهنی است با کارگر پرستی "انقلابی" رد می کنند و کمونیسم را با انقلابی نمائی خرده بورژوائی به انحراف می برند و برخی نیز با چنگ انداختن در مبارزه صرفاً اتحادیه‌ای و یا قبول سیاست بورژوائی نقش رهبری طبقه کارگر را به دست بورژواها می دهند. هر دوی این انحرافات نتیجه واحد در به انحراف کشاندن جنبش کارگری دارد که منجر به قربانیان فراوانی خواهد شد. رویزونیست‌ها و اکونومیست‌ها در فرجام خونین سرنوشتشان حاضر نیستند مسئولیت خون‌های ریخته شده را به عهده گیرند و خود را تا پای مرگ نیز انقلابی جا می زنند. آنها که تجربه تاریخ را به دور افکنده بودند و می خواستند همه چیز را از نو شروع کنند در کفن تئوری‌های کهنه به گور تاریخ سپرده می شوند. صدور اعلامیه در اول ماه مه و یا تکرار حوادث و رویدادهای مبارزاتی کارگری در ایران و جهان کافی نیست. آموزش و درک از مارکسیسم لنینیسم و حزبیت اساس آزادی طبقه کارگر است.

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی این تفکر اکونومیستی پس از کسب قدرت سیاسی نیز بروز کرد و منحرفین درون حزب می خواستند با شعار "کارگران قیم نمی خواهند"، "کارگران همه چیز و حزب هیچ چیز" نقش رهبری حزب طبقه کارگر، نقش عامل آگاهی و ایدئولوژیک را به صفر برسانند و زمینه خلع سلاح حزب و عملاً زوال دولت شوروی را فراهم آورند. با این تفکرات آنارکو سندیکالیستی و حامیان "خودمختاری‌های کارگری" به شدت مبارزه شد و نقش ضد انقلابی آنها در همان زمان حیات رفیق لنین بر ملا گردید.

امروز نیز ما با ضدیت با حزبیت روبرو هستیم. این ضدیت محصول خیانت رویزونیست‌هاست که سال‌های فراوان در پشت نقاب "حزب طبقه کارگر" نظریات ضد انقلابی خویش را پخش می کردند که با مخالفت روبرو شد. بودند کسانی که در دام رویزونیست‌ها افتادند و به نفی حزب رسیدند زیرا به زعم آنها این حزب بود که رویزونیسم می آفرید. آنها رابطه میان ایدئولوژی، سیاست و سازمان را که مارکس و لنین به آن تکیه می کردند نفهمیدند. این انحراف تقاله دوران مبارزه با رویزونیسم خروشچی است. سرنوشت احزاب رویزونیستی که از منافع طبقه کارگر دفاع نمی کنند و حتی در عراق از استعمار به حمایت برخاسته‌اند در مقابل ماست.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

به مناسبت اول ماه مه

آزادی فوری همه فعالین کارگری از زندان



کارگران ایران به طور کلی مبارزات تاریخی گرانقدر و همپای آن تجارب تشکیلاتی و سندیکائی فراوانی را پشت خود دارند. آنها برای نیل به مطالبات و آرمان‌های خود طی نسل‌های گذشته متشکل و متحدانه مبارزه کرده و در این راه قربانیان بیشماری را در راه آمل و اهداف خود به جای گذاشته‌اند. اعتصابات کارگران کوره پزخانه‌ها، دخانیات، چیت سازی، کبریت سازی، نساجی و غیره در گذشته‌های دور یاد آور مبارزات درخشان آنان است. امروزه با این که طبقه کارگر ایران در مقایسه با گذشته از جهت کمیت و تراکم به نیروی بالقوه عظیمی برای به دست گرفتن قدرت سیاسی تبدیل شده و آمادگی بیشتری را دارد، لیکن دچار پریشان‌ترین و فلاکت‌بارترین دوران تاریخ خود می‌باشد. زیرا از یک سو وضع وخیم اقتصادی همراه با سرکوب هر نوع آزادی‌های صنفی، سیاسی و اجتماعی بردوش این طبقه سنگینی می‌کند، و از سوی دیگر عدم وجود فرماندهی سیاسی واحد از برائی پیکار متحدانه آن می‌کاهد. با این حال کارگران ایران هرگز برای احقاق حقوق خود از تکاپو نیافتاده و با اعتصاب و کم کاری هر چند غیر متشکل هم اکنون در صف مقدم مبارزات اجتماعی در این برهه از تاریخ ایران قرار دارند. صدها اعتصابات کارگری در چند ماه اخیر نشان از رشد جنبش کارگری دارد که تشکیل سندیکاهای مستقل از دولت را در رأس برنامه‌های خود قرار داده است. تأسیس سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، شرکت واحد اتوبوسرانی تهران ... و پیکار متحد کارگران در این سندیکاها یک گام با ارزش و بزرگی است که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است. سرکوب مستمر این اتحادیه‌های نوپا و دستگیری رهبران آن نمی‌تواند خللی در اراده این کارگران شریف که از حمایت گسترده داخلی و بین‌المللی برخوردارند، وارد آورد.

مبارزات کارگران علیرغم سرکوب و زندان و شکنجه هر روز دامنه گسترده تری می‌یابد و مصمم‌تر برای تحقق مطالباتشان می‌رزمند. در زیر به چند نمونه از دستگیری‌ها و اعتراضات کارگران در یک ماه اخیر اشاره میکنیم:

صبح روز شنبه ۲۹ فروردین در حدود ۱۰۰ کارگر شرکت کیان تایر در مقابل مجلس تجمع کردند و خواستار دریافت حقوق معوقه خود شدند. اما توسط نیروهای انتظامی پراکنده شدند و حدود ۲۰ نفر از فعالین آنان دستگیر شدند.

حدود ۹۰ تن از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری در منزل غالب حسینی در سنج توسط نیروهای امنیتی و انتظامی چندین ساعت بازداشت و پس از بازجویی آزاد شدند. غالب حسینی از فعالان کارگری ایران است که به دلیل شرکت در مراسم روز جهانی کارگر، از اسفند ماه در زندان به سر می‌برد. (رادیو فرانسه ۸۸/۱/۲۸)

حمیدرضا عباسی نماینده کارگران اخراجی کارخانه لوله سازی اهواز گفت: ۱۸۰۰ کارگر این کارخانه از کار اخراج شده‌اند، کارگران برای اعتراض هر روز در مقابل استانداری، اداره کار و کارخانه تجمع می‌کنند. (ایلنا ۸۸/۱/۲۸)

جلیل احمدی، فریدون نیکوفر، علی نجاتی، قربان علی پور و محمد حیدری مهر از متهمین پرونده اعتصابات کارگری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در شعبه اول دادگاه انقلاب دزفول به یکسال حبس محکوم

شدند. کارگران نامبرده به مدت ۳ سال نیز از حضور در کلیه فعالیت‌های کارگری و انتخابات صنفی کارگران محروم شدند. در این حکم ۶ ماه از محکومیت زندان ۴ متهم اول و ۸ ماه از محکومیت نفر پنجم به مدت ۵ سال تعلیق گردید. (فعالان حقوق بشر در ایران ۸۸/۱/۲۵)

حدود ۱۶۰ کارگر کارخانه نخ البرز از کار اخراج شدند. کارگران در این کارخانه ۱۲ ساعت در روز کار می‌کنند، در حالی که تنها حقوق ۸ ساعت کار روزانه را دریافت می‌کنند. کارگران این کارخانه در چندین نوبت نسبت به عدم دریافت حقوقشان دست به اعتراض زده بودند. (کمیته گزارشگران حقوق بشر ۸۸/۱/۲۴)

عیدعلی کریمی دبیر اجرایی خانه کارگر استان قزوین اعلام کرد: ۲۰۰ نفر از کارگران شرکت پوشینه بافت و ۱۰۰ نفر از کارگران شرکت نقش ایران در اعتراض به عدم دریافت حقوق و عیدی در مقابل استانداری قزوین تجمع کردند. (ایلنا ۸۸/۱/۱۸)

حمیدرضا عباسی نماینده کارگران اخراجی کارخانه لوله سازی اهواز گفت: ۱۸۰۰ کارگر این کارخانه از کار اخراج شده‌اند، کارگران برای اعتراض هر روز در مقابل استانداری، اداره کار و کارخانه تجمع می‌کنند. (ایلنا ۸۸/۱/۲۸)

و.....

پیکار جسورانه کارگران برای تشکیل اتحادیه مستقل و اضافه دستمزد و حقوق پرداخت نشده... همه نشان از پیشروی مبارزات قهرمانانه کارگران دارد و رژیم را سخت به تکاپو انداخته است. حزب کار ایران (توفان) از پیکار عادلانه طبقه کارگر ایران با ده‌ها سال تجربه انقلابی و سندیکائی عمیقاً حمایت کرده و خواست‌های آنها را برحق و انسانی می‌داند. ما معتقدیم که که تنها اتحاد طبقاتی و تشکل این طبقه است که شرط نخست سایر موفقیت‌های وی به شمار می‌رود. چاره کارگران، حزب طبقه کارگر است که به دانش مارکسیسم لنینیسم مسلح باشد و باید از این طریق و فقط از این طریق منطقی و طبقاتی، مرگ نظام فقرآور و نکبت بار سرمایه‌داری وحشی را فراهم آورند.

اینک در آستانه برگزاری اول ماه مه که شماری از نمایندگان و رهبران سندیکاها و فعالین کارگری در زندان به سر می‌برند، خواست آزادی فوری و بی قید و شرط آنها و همه زندانیان سیاسی یکی از خواسته‌های مهم کارگران و همه نیروهای مترقی می‌باشد. باید متحداً به دفاع از نمایندگان فعالین سندیکائی در بند برخیزیم و برای آزادی آنها از هیچ کوششی دریغ نورزیم.

به مناسبت اول ماه مه

قانون کار در ایران؛ قانونی که هیچ کس از آن راضی نیست

قانون کار مانع تشکل‌های مستقل کارگری

مطلب زیر مورخ ۲۰ آوریل ۲۰۰۹ توسط بهزاد کشمیری‌پور و شهرام احدی به نگارش در آمده و در تارنمای رادیوی فارسی زبان آلمانی، دوبچه وله نصب گردیده است. ما این مقاله را به خاطر طرح نکات مهم آن و اهمیت مسائل روز کارگری و بحث‌هایی که حول قانون کار در بین مجامع کارگری جریان دارد، انتشار می‌دهیم. شایان ذکر است که برخی از محافل کارگری متأسفانه مشوق پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی می‌باشند و بر این باورند که در صورت تحقق چنین امری، پیش شرط تشکیل مستقل اتحادیه‌های کارگری فراهم خواهد گردید. در حالی که سازمان تجارت جهانی یک نهاد سرمایه‌داری و مدافع سیاست‌های نئولیبرالی و ضد کارگری است و اس و اساسش بر خصوصی سازی‌ها و حذف تمامی موانع برای پیشروی بورژوازی امپریالیستی و تشدید استثمار

کارگران و خانه خرابی بیشتر استوار است. کارگر آگاه ایرانی نمی تواند موافق پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی باشد و برای تشکیل اتحادیه حرفه‌ای خویش چشم امید به چنین نهادهای ضد کارگری داشته باشد. کارگران تنها با اتکا به نیروی خویش و پیکاری متحد و مبارزه‌ای نقشه مند می توانند به مطالبات خود دست یابند.

هنیت تحریریه توفان الکترونیکی

آوریل ۲۰۰۹



به اعتقاد حقوقدانان، قانون وقتی موثر است که از طرفی نیاز واقعی به آن در جامعه وجود داشته باشد، از طرف دیگر فراگیر و قابل اجرا باشد. آیا قانون کار جمهوری اسلامی قابلیت و ضمانت اجرایی کارآمدی دارد؟

آیا این قانون به بهبود شرایط و وضعیت کارگران انجامیده، اشتغال پایدار را تقویت و شعارهای خود را متحقق کرده؟ آیا بخش‌های مختلف قانون کار، با یک دیگر و با دیگر قوانین کشور در تناقض نیست؟

در قانون مدنی‌ای که حدود هشتاد سال پیش به تصویب رسید، برای نخستین بار در دو ماده به کارگران اشاره شد. ۶۰ سال پیش نیز، دو سال پس از تشکیل وزارت کار، اولین قانون کار ایران تصویب شد که شامل ۲۱ ماده و ۱۵ تبصره بود. دومین قانون کار که ۶۰ ماده داشت در سال ۱۳۳۷ به تصویب مجلس رسید و تا ۱۳۶۹ کمابیش بر روابط کار حاکم بود. نخستین قانون کار جمهوری اسلامی در بیست سالی که از تدوین آن می گذرد، تغییر چندانی نکرده، اما بحث در مورد نقش و جایگاه این قانون و ضرورت تجدید نظر اساسی در آن از روز اول شروع شد و هنوز ادامه دارد.

تناقض قانون با واقعیت

اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی مسئولان را موظف می‌کند، برنامه اقتصادی کشور را به گونه‌ای تنظیم کنند تا «شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.»



ماده ۵۱ قانون کار ظاهراً در تبعیت از این اصل قانون اساسی مقرر می کند که «ساعات کار کارگران در شبانه روز نباید از ۸ ساعت تجاوز نماید.» ماده ۵۲ حتا برای کارهایی که «سخت و زیان آور و زیرزمینی» خوانده می شوند، ۶ ساعت در روز را بیشتر مجاز نمی داند. قانون کار حداکثر ساعت کار در هفته را برای شغل های معمولی ۴۴ ساعت و برای کارهای سخت ۳۶ ساعت تعیین کرده است. به رغم این، همه می دانند و هر روز می بینند هیچ کارگری با این مقدار کار قادر به تأمین ابتدائی ترین نیازهای خود و خانواده اش نیست. مسئولان نیز با این واقعیت به خوبی آشنایند و به آن اعتراف می کنند.

حداقل حقوقی که رسماً برای کارگران در سال ۸۸ مشخص شده، بسیار کمتر از میزانی است که وزارتخانه های دولت به عنوان حد فقر مطلق اعلام می نند. روزنامه سرمایه، ۲۱ اسفند ۸۷ از قول محمد جهرمی وزیر کار و امور اجتماعی نوشت «در این زمینه یک پارادوکس وجود دارد و آن این است که از یک سو این حداقل دستمزد کفاف زندگی کارگران به خصوص در شهرهای بزرگ را نمی دهد و از سوی دیگر با افزایش حقوق کارگران، پایداری بنگاه های اقتصادی کم می شود و بیکاری افزایش می یابد.»

شرط اول تعیین حداقل دستمزد؛ میزان تورم

ماده ۴۱ قانون کار، تعیین حداقل دستمزد کارگران را به شورای عالی کار واگذار کرده که از نمایندگان کارفرمایان، کارگران و وزارت کار تشکیل می شود. حداقل دستمزدی که این شورا اواخر بهمن ماه ۸۷ برای سال جاری تعیین کرد، هنوز با مخالفت نمایندگان تشکل های کارگری روبرو است. اما آن چه کارگران طلب می نند نیز کفاف مخارج آنها را نمی دهد.

قانون کار برای تعیین حداقل دستمزد، در نظر گرفتن دو شرط را ضروری می داند. شرط نخست توجه به میزان تورم بر اساس اعلام بانک مرکزی است. آمار رسمی این بانک میانگین تورم در سال ۸۷ را ۲۵/۴ درصد اعلام کرد که مبنای محاسبه ۲۷۴ هزار و ۵۰۰ تومان به عنوان حداقل دستمزد کارگران در سال جاری شد. محمود بهمنی، مدیر کل بانک مرکزی، در نامه ای به وزیر کار مدعی شد که تورم رو به کاهش است و افزایش ۲۵ درصد دستمزدها به اخراج تعداد زیادی از کارگران می انجامد. این پیش بینی باعث تجدید نظر در افزایش حداقل دستمزد و کاهش آن به ۲۶۳ هزار و ۵۲۰ تومان در ماه شد.



سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی !

وزیر کار، ۲۶ فروردین ماه برای چندمین بار در دو ماه گذشته تأکید کرد: «تجدیدنظر در مصوبه شورای عالی کار در جهت حفظ اشتغال موجود و رفع مشکلات برخی واحدهای تولیدی بود.» به گزارش خبرگزاری ایلنا یکی از فعالان سندیکای کارگران هفت تپه گفته است «روند افزایش مزد کارگران در قیاس با روند افزایش هزینه‌های زندگی آن قدر محدود است که کارگران حتی در نقاط ارزان قیمت بعید است بتوانند با اضافه کاری یا کار دوم و سوم از عهده مخارج زندگی برآیند.»

شرط دوم، تأمین مخارج یک خانواده

در قانون کار تأمین مخارج زندگی، شرط دوم تعیین میزان حداقل دستمزد ذکر شده. تبصره دوم ماده ۴۱ این قانون می‌گوید: «حداقل مزد بدون آن که مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد، باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تأمین نماید.» این تبصره در عمل مانند اصل ۴۳ قانون اساسی رعایت نمی‌شود. تعیین میزان پولی که هر خانواده نیاز دارد، مستلزم مشخص شدن خط فقر است.

وزارت رفاه و تأمین اجتماعی که مسئول اعلام خط فقر است، از زمان روی کار آمدن دولت نهم از این کار امتناع می‌کند. منابع غیر رسمی با توجه به اطلاعات مرکز آمار و بانک مرکزی جمهوری اسلامی برآورد می‌کنند که در تهران هر خانواده باید حدود ۸۰۰ هزار تومان در ماه داشته باشد تا از خط فقر بگذرد. وزارت رفاه این رقم را اغراق‌آمیز می‌داند. با این همه حتی اگر داشتن نیمی از رقم یاد شده را شرط عبور از خط فقر حساب کنیم، حداقل حقوق کارگران باید بیش از پنجاه درصد از میزان تعیین شده بیشتر باشد تا خانواده‌شان از فقر مطلق رهایی یابد.

قانونی که شامل اکثریت کارگران نمی‌شود

قانون کار جمهوری اسلامی دو دهه پس از تصویب شدن، هم چنان از فراهم کردن شرایطی که در آن پیش بینی شده عاجز است. این قانون از همه سو مورد اعتراض است و مهم تر این که اکثریت کارگران ایران اصلاً شامل این قانون نیستند.

کارفرمایان قانون کار را دست و پاگیر و غیر منطقی ارزیابی می‌کنند و ترجیح می‌دهند، کارگران قراردادی و روز مزد را به استخدام در آورند که از سوی قانون حمایت نمی‌شوند. یکی از اعضای شورای عالی کار مدعی است، ۸۰ درصد کارگران قراردادی هستند و از مزایای قانونی بی بهره‌اند.

قانون کار را کسی قبول ندارد



آبان ماه سال ۸۷ نماینده‌ی کارگران و کارفرمایان ایران در بیانیه‌ی مشترکی که در نود و پنجمین نشست سازمان جهانی کار قرائت شد، تأکید می‌کنند «تنها هنر قانون کار آن بوده که فضائی را ایجاد نماید تا دولت از زیر بار مسئولیت‌های مطرح در قانون اساسی شانه خالی کند.» در این بیانیه آمده است «قانون کار به محض ابلاغ موجب

شد که کشور با بزرگ ترین ریزش کارگری زمان خود مواجه گردد ولی تا این تاریخ هیچ کس آماری از ریزش کارگری در اسفند ۶۹ را ارائه نداده است تا شعار مترقی بودن این قانون تحت تأثیر واقعیات قرار نگیرد.»

این نمایندگان معتقدند که قانون کار هیچ گاه نتوانسته است، نرخ عادلانه‌ای برای دستمزد کارگران تعیین کند تا آنها مجبور نباشند برای تأمین حداقل معاش به کار در شیفت‌های اضافه مشغول کار شوند. بیانیه تصریح دارد، قانون کار در دو دهه‌ی گذشته نه به ارتقای امنیت شغلی و بهبود وضعیت کارگران انجامیده، نه در خدمت تولید و توسعه‌ی پایدار بوده است. دولت‌های هر دو جناح اصلاح‌طلب و اصول‌گرا نیز قانون فعلی را کارآمد نمی‌دانند و به دلایل و انگیزه‌های مختلف درصدد تغییر بخش‌هایی از آن بوده و هستند.

کاهش تولید، افزایش بیکاری



به اعتقاد کارفرمایان افزایش دستمزد متناسب با تورم و نیازهای حداقل یک خانواده، گرچه حق کارگران است، تنها در صورتی امکان پذیر خواهد بود که دیگر سیاست‌های دولت نیز از تولید داخلی حمایت کند.

افزون بر این وضعیت اقتصادی کشور و تنگناهای تولید، کارفرمایان را به سوی اخراج کارگران، توقف تولید و سرمایه‌گذاری در کارهای غیرمولد سوق می‌دهد. واردات بی رویه، تورم و سیاست‌های غلط اقتصادی از دلایل لطمه خوردن تولید داخلی و از میان رفتن امنیت شغلی کارگران شده است.

مدیر کل بانک مرکزی، ۲۳ فروردین، در نخستین نشست مطبوعاتی خود در سال ۸۸ می‌گوید: «تعدادی از کارخانه‌دارها و کارفرمایان نزد ما آمدند و اعلام کردند اگر اقدام به افزایش هزینه‌ها شود، ما نیز ۵۰ درصد نیروهای خود را اخراج می‌کنیم.» سال گذشته افزایش حداقل دستمزد کارگران موجی از اخراج‌ها را در پی داشت. وزیر کار اعتراف می‌کند که برخلاف شعارهای دولت میزان بیکاری در زمستان ۸۷ به نسبت فصل مشابه سال ۸۶، شش دهم درصد افزایش یافته است. به گفته جهرمی این میزان به دوازده و نیم درصد رسید.

تشکل‌های مستقل، پیش فرض بهبود شرایط کار

سازمان جهانی کار در تازه‌ترین گزارش خود بر ضرورت شکل‌گیری «گفت‌وگوی اجتماعی» میان کارگران، کارفرمایان و دولت تأکید دارد. به نظر این سازمان نحوه اداره کشورها و نظام‌های غیردموکراتیک از موانع اصلی توفیق گفتگوهای اجتماعی است. سازمان جهانی کار وجود سندیکاهای مستقل و کارآمد کارگری در بخش‌های مختلف از جمله کارگاه‌های کوچک و بخش دولتی را از پیش فرض‌های مهم بهبود مناسبات کار در هر کشور می‌داند. در جمهوری اسلامی کارفرمای بخش بزرگی از کارگران دائمی، دولت است که برای اعمال نظارت همه جانبه و کنترل آنها رغبت چندانی به فعالیت تشکل‌های مستقل ندارد. کارگران از این وضعیت همان قدر ناراضی هستند که کارفرمایان.

حزب عالی ترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریا است (لنین)

اواخر سال ۸۶ چالش‌های دولت با کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی به انحلال این کانون و تشکیل پرونده‌ای علیه ایران در سازمان جهانی کار انجامید. نمایندگان کارگران و کارفرمایان در بیانیه‌ی ابان ۸۷ خود می‌گویند قانون کار فعلی نتوانسته «زمینه‌ی ایجاد، توسعه و پایداری تشکل‌های راستین و فراگیر کارگری و کارفرمایی را طبق استانداردهای جهانی محقق نماید.»

قانون کار مانع تشکل‌های مستقل کارگری



فصل ششم از قانون کار جمهوری اسلامی به تشکل‌های کارگری و کارفرمایی اختصاص دارد. کارشناسان مسائل کارگری انتقادهای فراوانی به مواد این فصل دارند و معتقدند، با این قانون، تشکیل تشکل‌های واقعاً مستقل امکان پذیر نیست.

برابر ماده ۱۳۱ تنها کارگرانی می‌توانند انجمن صنفی تشکیل دهند که شامل قانون کار باشند. تبصره ۴ این ماده مقرر کرده «کارگران یک واحد، فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند.» در ماده ۱۳۰ هدف از تأسیس انجمن‌های اسلامی «تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی» تعریف شده است. مطابق تبصره دوم ماده ۱۳۰ «آئین نامه چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و نحوه عملکرد انجمن‌های اسلامی موضوع این ماده باید توسط وزارت‌های کشور، کار و امور اجتماعی و سازمان تبلیغات اسلامی تهیه و به تصویب هیأت وزیران برسد.» به اعتقاد فعالان کارگری با توجه به هدف‌های مشخص شده برای این تشکل‌ها و دخالت نهادهای دولتی در تمام جنبه‌های فعالیت آنها، چنین تشکل‌هایی نمی‌توانند، نماینده واقعی کارگران باشند. وضعیت تشکل‌های کارگری از نظر سازمان جهانی کار از نقص‌های اصلی قانون در جمهوری اسلامی است. این قوانین یکی از موانع پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی به شمار می‌رود.

کارگاه‌های کوچک و شیوه‌های سنتی

بخش بزرگی از شاغلان ایران در بخش کشاورزی و کارگاه‌های کوچک مشغول به کار هستند. مطابق اطلاعات مرکز آمار ایران از نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵، در برابر بیش از ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفری که در بخش‌های حمل و نقل، عمده فروشی و خرده فروشی شاغل‌اند، تعداد کل افرادی که در بخش صنعت و ساخت مشغول به کار هستند به ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر نمی‌رسند.

بنا بر ماده ۱۹۱ قانون کار «کارگاه‌های کوچک کمتر از ده نفر را میتوان بر حسب مصلحت موقتاً از شمول بعضی از مقررات این قانون مستثنی نمود.» بسیاری از کارگاه‌های کوچک مانند فروشگاه‌ها یا غذا فروشی‌ها به شیوه سنتی اداره می‌شوند و در آنها حداکثر ساعت کار مجاز و پرداخت حداقل مزد رعایت نمی‌شود. فعالیت‌های تولیدی کم رونق است و محصولات داخلی حتماً با استفاده از یارانه‌های نفتی قادر به رقابت در بازار جهانی نیستند.

کارشناسان اقتصادی معتقدند، سیاست‌های دولت کمک مؤثری به تولید داخلی نمی‌کند و واردات بی‌رویه امکان رقابت را از بنگاه‌های تولیدی سلب کرده است. در چنین شرایطی مشکلات کارگران بخشی از مشکل اقتصادی جامعه است که حتا اصلاح قانون کار نیز تأثیر محسوسی در رفع آن نخواهد داشت. به رغم این، فعالان کارگری اعتقاد دارند دفاع از حقوق کارگران تنها با وجود تشکل‌های واقعاً مستقل امکان‌پذیر خواهد بود و بسیاری از تشکل‌های کارگری که در حال حاضر به رسمیت شناخته شده‌اند، زیر نفوذ جناح‌های اصلی حکومت هستند.

* * * * *

به مناسبت شصت و چهارمین سالروز پیروزی بر فاشیسم

۸ ماهه شصت و چهارمین سالروز پیروزی بر فاشیسم است. پیروزی بر دیو فاشیسم برای تمام بشریت دارای اهمیت تاریخی بسیار بزرگی است. در هم شکسته شدن قدرت‌های فاشیستی، به خلق‌های در بند امکان داد تا به آزادی و استقلال نائل آیند، شرایط مناسبی برای پیروزی سوسیالیسم در عده‌ای از کشورها و برای اعتلاء جنبش آزادیبخش انقلابی و ملی برای تکان دادن و فروریختن سیستم مستعمراتی پدید آید.

جهان کار و ترقی، مبارزه عظیم خلق‌های اتحاد شوروی استالینی را برای در هم شکستن فاشیسم و تلاش آن را پس از جنگ برای آن که صلح عادلانه برقرار گردد، برای آن که جامعه مشترکی از ملت‌ها بر اساس تساوی حقوق، عدم مداخله و همکاری پدید آید، که از تهدیدات امپریالیستی، اعمال فشارها و ارباب میری باشد ارج گذاشته و اکنون نیز مانند گذشته ارج می‌گذارد.

اکنون در شصت و چهارمین سالروز پیروزی بر فاشیسم جهان در اوضاع و احوال دیگری است. رویزیونیست‌های مرتد شوروی که بیش از سه دهه بر استالین و خدماتش لجن پاشیدند، به جعل و تحریف تاریخ پرداختند و به احیای سرمایه داری و تزاریسم نوین دست زدند، سرانجام فروپاشیدند و چون ذغال در مقابل تاریخ و خلق‌های شوروی و جهان سیاهند. فروپاشی سوسیالیسم امپریالیسم شوروی و بر افراشته شدن تصاویر استالین در تظاهرات‌های خیابانی که این روزها در شهرهای روسیه به چشم می‌خورد داغ ننگی بر پیشانی ضد انقلاب و رویزیونیست‌ها و تجلیل و احترام به رهبر پرولتاریای شوروی و جهان، یعنی استالین است.

اکنون در شصت و چهارمین سالروز تاریخی پیروزی بر فاشیسم، مطبوعات، رسانه‌های امپریالیستی و زمام داران شارلاتان و دروغگویان این کشورها در نوشته‌ها و نطق‌های خود به مناسبت این واقعه تاریخی حتا کلمه‌های هم در باره مردی که در زمان جنگ در رأس دولت شوروی و ارتش سرخ قرار داشت، بزرگ‌ترین نبردها را علیه ارتش هیتلری سازمان داد و خلق‌های شوروی را به نبردی افسانه‌ای و توده‌ای برانگیخت، به میان نمی‌آورند. جهان سرمایه، تروتسکیست‌ها و شبه تروتسکیست‌ها درباره رفیق استالین و نقش عظیم و تعیین کننده رهبری او در جنگ ضد فاشیستی بر زبان نمی‌آورند. تو گوئی چنین واقعه تاریخی و چنین رهبری که هدایت کننده این نبرد ضد فاشیستی بود، وجود نداشت.

اما همه می‌دانند که بسیج و رهبری اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی، سازمان دادن و رهبری نبرد افسانه‌ای ارتش سرخ که قدرت نظامی آلمان نازی را نابود کرد و بر آن پیروز شد با نام استالین عمیقاً در آمیخته است. میلیون‌ها تن از زنان و مردان خلق‌های شوروی در میدان‌های نبرد بر خاک افتادند در حالی که نام استالین را بر لب داشتند. تصویر و اندیشه‌های او منبع الهام و پرچم مقاومت ضد فاشیستی خلق‌های شوروی و جهان بود. بنابراین احمقانه است از جنگ میهنی اتحاد شوروی و پیروزی بر فاشیسم سخن گفت اما از نام و نقش استالین یاد نکرد، آن طور که رهبران امپریالیست غرب و دشمنان ریز و درشت استالین می‌کنند. استالین و انقلاب اکتبر، استالین و جنگ میهنی و مارکسیسم - لنینیسم از هم جدائی ناپذیرند.

شصت و چهارمین سالروز پیروزی بر فاشیسم فرصتی است تا بار دیگر به علل و انگیزه حوادثی پرداخت که موجب بروز فاشیسم و تجاوز به خلق‌ها گردید. فاشیسم فرزند سرمایه‌داری و امپریالیسم است و برای پیشگیری از تکرار این فاجعه تاریخی باید به بسیج توده‌ها و نیروهای انقلابی و ترقی خواه علیه بربریت امپریالیسم کمر همت بست. بحران مالی که این روزها تار و پود کشورهای امپریالیستی را درنور دیده و تشدید رقابت امپریالیست‌ها بر سر مواد خام و منطقه نفوذ و تجاوز نظامی به خلق‌ها کم شباهت به دوران سال‌های ۲۹ - ۳۰ نیست، باید با آن مقابله کرد.

اکنون خلق‌های قهرمان عراق، افغانستان، فلسطین و لبنان درمقابل امپریالیست آمریکا، صهیونیسم اسرائیل و امپریالیست‌های اروپائی و ژاپنی..... ایستاده‌اند و هر روز ضربات خورد کننده‌ای بر پیکر فرتوت این جنایتکاران وارد می‌آورند. وظیفه همه نیروهای ضد امپریالیست و ضد فاشیست پشتیبانی از پیکار عادلانه خلق‌های عراق، افغانستان، فلسطین و لبنان و خلق‌های به پاخاسته آمریکای لاتین علیه امپریالیست آمریکا و متحدین او است. این پیکار قوای امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیست آمریکا را ضعیف میکند و شرایط شکستش را فراهم می‌گرداند. روی کار آمدن اوباما رئیس جمهور آمریکا که این روزها به جای بوش و در لباس میش در عرصه جهانی به دید و بازدید مشغول است، نشانه شکست و تضعیف امپریالیست آمریکا در آمریکای لاتین و عراق و افغانستان... است و این روند هم چنان ادامه دارد.

نبرد افسانه‌ای استالین‌گارد الهام بخش همه خلق‌های جهان علیه امپریالیسم و فاشیسم است. باشد که شصت و چهارمین سالروز پیروزی بر فاشیسم انگیزه‌ای گردد تا تمام خلق‌ها و نیروهای انقلابی و ترقی خواه علیه امپریالیسم، به ویژه امپریالیست آمریکا، متحد و بسیج شوند و همه مدعیان سلطه فاشیستی و تجاوزگری بر جهان را با شکست و نابودی مواجه گردانند.

مرگ بر فاشیسم، سرمایه‌داری و امپریالیسم! زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فزونی مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (۱۴) یک بازنگری مجدد مبارزه طبقاتی و تشدید آن در دوران سوسیالیسم

اختلافات رفقای شوروی با رویونیست‌های یوگسلاوی

رفقای شوروی بعد از جنگ پیروزمند دوم جهانی شاهد تحولات انحرافی در یوگسلاوی بودند که تحت حمایت امپریالیست‌ها در جنبش کمونیستی اخلال می‌کردند. آنها می‌دیدند که در یوگسلاوی اصول سوسیالیسم پیاده نمی‌شود بلکه عناصر سرمایه‌داری تقویت شده و حزب طبقه کارگر به رهبری تیتو به "حزب تمام خلق" به "جبهه ملی" به "نیروی سوم" بدل می‌گردد. آنها در مورد این تحولات نامه‌ای تنظیم کرده و در اختیار حزب کمونیست یوگسلاوی قرار دادند:

".... بر اساس آموزش مارکسیسم این حزب است که باید بر ارگان‌های دولتی نظارت داشته باشد. در یوگسلاوی وزیر شهربانی کنترل حزب را به دست دارد. مسلماً این توضیحی بر کمبود ابتکار در میان توده‌های حزب یوگسلاوی است.

چنین سازمانی طبیعتاً نمی‌تواند نام مارکسیستی لنینیستی بر خود بگذارد. حزب کمونیست یوگسلاوی اجازه می‌دهد که وی را با تئوری‌های اپورتونیستی و گنبدیده حل شدن مسالمت آمیز عناصر سرمایه‌داری در عناصر سوسیالیستی به خواب کنند. تئوری‌ای که از نظرات برنشتین، فولمار و بوخارین به عاریه گرفته شده است.

روح مبارزه طبقاتی در حزب کمونیست یوگسلاوی احساس نمی‌شود. تکامل عناصر سرمایه‌داری در روستا و شهر به طور کامل در حال اعتلاست.

بر اساس تئوری مارکسیسم لنینیسم، حزب نیروی اساسی رهبری در کشور است که برنامه خودش را دارد و در توده‌های غیر حزبی حل نمی‌شود. در یوگسلاوی برعکس به جبهه خلق به عنوان قدرت اساسی رهبری برخوردار می‌شود. تلاش می‌شود حزب را در جبهه حل کنند. رفیق تیتو در سخنرانش در کنگره دوم جبهه خلق یوگسلاوی گفت: «آیا حزب کمونیست یوگسلاوی برنامه دیگری به جز برنامه جبهه خلق دارد؟ خیر. حزب کمونیست یوگسلاوی برنامه دیگری ندارد، برنامه جبهه خلق برنامه ما نیز هست.» پیشنهاد بخشی از منشویک‌ها هم در ۴۰ سال پیش در روسیه همین بود. "حزب مارکسیستی می‌بایست خود را در سازمان‌های کارگری حل کند". (نقل از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی، مسکو مورخ ۲۷ مارس ۱۹۴۸).

در اینجا روشن است که رفقای شوروی به اهمیت رهبری حزب طبقه کارگر که یک ارگان مبارزه طبقاتی است تکیه می‌کنند و بر آنند که رویونیست‌های یوگسلاوی مرزهای طبقاتی حزب طبقه کارگر و جبهه خلق را زدوده‌اند و در برنامه آنها روح مبارزه طبقاتی وجود ندارد. برعکس همه جا از صلح طبقاتی و کنار آمدن با دشمن طبقاتی سخن می‌رود.

در جای دیگر می‌آورند:

"در مورد خطای سیاسی خط مشی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی نسبت به مسئله مبارزه طبقاتی در یوگسلاوی.

ما قبلاً هم یک بار نوشته بودیم که در یوگسلاوی روح مبارزه طبقاتی در سیاست قابل لمس نیست و عناصر سرمایه‌داری در روستاها و شهرها در حال رشدند.

رفیق تیتو Tito و کاردلج Kardelj این مطالب را تکذیب می‌کنند و نتیجه‌گیری‌های ما را به منزله توهین به حزب کمونیست یوگسلاوی تلقی می‌کنند و این در حالیست که آنها خودشان از دادن پاسخ به این پرسش امتناع می‌کنند.

دلایل این رفقا محدود به این توضیح است که در یوگسلاوی تحول اجتماعی صورت گرفته است. این استدلال ولی کافی نیست. این رفقا رشد عناصر سرمایه‌داری را تکذیب میکنند و این در حالیست که از یک اعتقاد اپورتونستی حرکت میکنند مبتنی بر این که مبارزه طبقاتی در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم آن طور که مارکسیسم لنینیسم آموزش میدهد حدت نمی‌گیرد، بلکه آن طور که اپورتونیست‌ها مطابق نمونه بوخارین مدعی بودند زوال می‌یابد. آنها تئوری گنبدیده گذار مسالمت آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را تبلیغ می‌کردند. (نقل از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به حزب کمونیست یوگسلاوی، مسکو ۴ ماه مه ۱۹۴۸، آثار استالین جلد پانزدهم).

پس می‌بینیم که رفیق استالین به مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم اعتقاد داشته و بر آن بوده است که این مبارزه نه تنها کاهش نمی‌یابد بلکه تشدید نیز می‌شود. آن چه را که امروز به پای رفیق استالین می‌نویسند، نظریات تیتو و خروشچف بود. رفقای شوروی در نامه خویش ادامه می‌دهند:

«هیچ کس طبیعت عمیق و تغییرات اساسی سوسیالیستی در شوروی را که بعد از انقلاب اکتبر به وجود آمده انکار نخواهد کرد. این موضوع ولی هرگز حزب کمونیست اتحاد شوروی را به این نتیجه نرساند که مبارزه طبقاتی در کشور ما تضعیف می‌گردد، و یا به این تصور کشانید که خطر تقویت عناصر سرمایه‌داری وجود ندارد. در ۱۹۲۰/۱۹۲۱ لنین گفت: "تا زمانی که ما در سرزمینی با مالکیت دهقانان خرده پا زندگی می‌کنیم، تا آن زمان زمینه اقتصادی برای سرمایه‌داری در روسیه محکم‌تر از کمونیسم است"، زیرا "از تولید خرده دهقانی سرمایه‌داری و بورژوازی، بی‌وقفه، روزانه و در هر لحظه، ناگهانی و در مقیاس انبوه پدید می‌آید". روشن است که در طی ۱۵ سال بعد از انقلاب اکتبر مسئله این که چه اقداماتی باید انجام داد تا عناصر سرمایه‌داری در روستا تضعیف شوند و بعداً کولاک‌ها نیز نابود شوند از دستور کار خارج نشد. دستکم گرفتن این تجربه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی برای ایجاد شرایط اساسی ساختمان سوسیالیسم در یوگسلاوی، به مفهوم آن است که خود را دچار خطر سیاسی بزرگی نموده و وضعیت غیر قابل تحملی برای مارکسیست‌ها ایجاد کنیم. زیرا سوسیالیسم باید نه تنها در شهر و صنایع بلکه همین طور در روستا و در کشاورزی نیز تحقق پذیرد.

اتفاقی نیست که رهبر حزب کمونیست یوگسلاوی از مسئله مبارزه طبقاتی و مسئله نابودی عناصر سرمایه‌داری در روستا در می‌رود. این امر ادامه می‌یابد: در سخنرانی رهبر یوگسلاوی مسئله جدا کردن طبقاتی در روستا را با سکوت برگزار میکند. آنها دهقانان را به مثابه یک کل می‌بینند و حزب را برای غلبه بر دشواری‌هایی که در اثر رشد عناصر سرمایه‌داری در روستا پدید می‌آیند بسیج نمی‌کنند.

وضعیت سیاسی در روستا به هیچ وجه توجیه‌گر این آرامش و حسن نیت نیست. با توجه به این که در یوگسلاوی زمین‌ها ملی نشده است، مالکیت خصوصی، خرید و فروش املاک برقرار است و بخش بزرگی از این زمین‌ها در دستان کولاک‌ها متمرکز شده است و نظام کارمزدی حاکم است و غیره. - با توجه به همه این واقعیت‌ها مجاز نیست که حزب با روحیه آشتی مبارزه طبقاتی و تسکین تضادهای طبقاتی تربیت شود. آیا قصد آن است که حزب را در مقابل دشواری‌های عمده که در برابر تحقق سوسیالیسم وجود دارد خلع سلاح کرد. به این نحو حزب کمونیست یوگسلاوی توسط تئوری گنبدیده اپورتونستی گذار مسالمت آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم خواب می‌شود، تئوری‌ای که از برنشتین، فولمار، بوخارین عاریه گرفته شده است. » (نقل از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به حزب کمونیست یوگسلاوی، مسکو ۴ ماه مه ۱۹۴۸، آثار استالین جلد پانزدهم).

می‌بینیم که رفیق استالین هرگز به خلع سلاح روحی حزب پرولتری که باید رهبری مبارزه طبقاتی را به دست گیرد اعتقادی نداشت. وی تکیه را نخست بر سیاست و سپس بر اقتصاد می‌گذاشت تا شرایط هستی مادی طبقات استثمارگر را که از درون آنها بورژوازی می‌تواند دوباره احیاء شود با تکیه بر قدرت سیاسی از بین برد. ولی حزب باید همیشه آماده نبرد با دشمنان طبقاتی باشد، دولت پرولتری باید همیشه آماده نبرد با دشمنان طبقاتی باشد. اگر کسی به مبارزه طبقاتی اعتقادی نداشته باشد هم باید حزب را منحل کند و هم دولت را و این امر نه تنها در شوروی اتفاق نیفتاد، در هیچ کجای جهان نیز تا تحقق جامعه کمونیستی اتفاق نخواهد یافت.

این سخنان استالین مربوط به سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ قبل از جنگ جهانی دوم نیست، مربوط به سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲ است که شوروی از جنگ ضد فاشیستی سربلند و نیرومند بیرون آمده و از محبوبیت جهانی عظیمی برخوردار است. حتی استالین در اوج غرور و پیروزی ندا می‌دهد که مبارزه طبقاتی را فراموش نکنید که در پس آن دشمنان ما سنگر گرفته‌اند. پیشگویی استالین در مورد یوگسلاوی بهترین سند تائید نظریات این پیشوای بزرگ پرولتاریاست.

در تاریخ ۵ تا ۱۴ اکتبر ۱۹۵۲ کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی با حضور رفیق استالین و سخنرانی وی افتتاح و برگزار شد. گزارش سیاسی توسط رفیق مالنکف قرائت گردید. در این گزارش به روشنی به نقش عامل مهم ایدئولوژیک در افشاء و سرکوب دشمنان داخلی و خارجی اشاره میشود. روشن است که این دشمنان داخلی به صورت گروه‌های بزرگ اجتماعی که از نظر رشته‌های سیاسی و یا اهرم‌های اقتصادی به هم پیوند داشته و سازمان‌های ویژه خویش را داشته باشند وجود و حضور ندارند. طبقات استثمارگر حاکم از نظر سیاسی و اقتصادی متلاشی شده‌اند. این یک واقعیت عینی جامعه شوروی بوده است. آن چه "به چشم" نمی آید ولی حضور مادی در جامعه دارد علیرغم این که زمینه مادی رشدش برچیده شده است، تنها افکار و بینش‌های کهنه گذشته است که مانند رشته‌ای گسترده، بسیاری افکار و عناصر را به هم پیوند می زند. این پیوند ذهنیت‌ها را نمی توان با همان مفاهیم گذشته تعریف کرد و از ادامه وجود طبقات به صورت سابق نام برد. این شیوه برخورد تنها موجب گمراهی و نه روشنایی می گردد. در شرایطی که قدرت سیاسی و اقتصادی در دست پرولتاریاست حزب باید تکیه خویش را بر مبارزه ایدئولوژیک بگذارد تا آخرین مقاومت بقایای دشمنان مردم را در هم شکند. این مبارزه یکسبه صورت نمی گیرد، مداومت دارد، ریشه دار و جان سخت است و تا محو کامل طبقات در جهان همیشه وجود خواهد داشت. حال به نوع برخورد رفقای شوروی نظر اندازیم:

تحت عنوان "۳. تثبیت بیشتر جامعه شوروی و نظم دولتی"

... دشمنان مارکسیسم و آنهایی که مارکسیسم را عامیانه می کنند تئوری‌های مضر را، مبنی بر تضعیف و زوال دولت شوروی تحت شرایط محاصره سرمایه‌داری موعظه میکنند. حزب این تئوری‌های گندیده را در هم شکست و به دور افکند و از آن نتیجه گرفت و مستدل ساخت که تحت شرایطی که انقلاب سوسیالیستی در یک کشور پیروز شده است، در حالی که در اکثریت سایر ممالک، سرمایه‌داری مسلط است، کشور انقلاب پیروزمند نباید دولتش را تضعیف کند، بلکه باید آن را همه جانبه تقویت نماید... " (از گزارش مالنکف به کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی)."

به روشنی معلوم است که رفقای شوروی هرگز خطر دشمن طبقاتی را از نظر دور نداشته‌اند و با نظریات ارتجاعی که می خواستند قدرت را مستقیماً و از بالای سر حزب به "طبقه کارگر" دهند، نقش حزب را به صفر می رساندند، از زوال دولت و اضمحلال ارتش سخن می راندند و سفیهانه به کمون پاریس و جامعه کمونیستی مارکس استناد می نمودند، به مبارزه بی امان پرداختند.

در بخش مربوط به حزب می آید:

« ۴. در بسیاری سازمان‌های حزبی به کار ایدئولوژیک کم بها داده می شود. به طوری که این کار در پس وظایف حزب باقی می ماند و در یک سری از سازمان‌ها وضعیتی وجود دارد که مورد بی توجهی قرار می گیرد. کار ایدئولوژیک یکی از وظایف اولیه حزب است. کم بهائی به آن می تواند به منافع حزب و دولت صدمات غیر قابل جبرانی وارد کند.

ما باید همواره در نظر داشته باشیم که هر تضعیف نفوذ ایدئولوژی سوسیالیستی، تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی است و این نباید وجود داشته باشد. در نزد ما ایدئولوژی سوسیالیستی حاکم است. ایدئولوژی که پایه تزلزل ناپذیرش در مارکسیسم لنینیسم ریشه دارد. ولی هنوز در نزد ما بقایای ایدئولوژی بورژوائی، بقایای روان و اخلاق کهنه که از مالکیت خصوصی منشاء می گیرد وجود دارد. این بقایا خود به خود زوال نمی پذیرند. آنها بسیار سخت جانند. می توانند رشد کنند. علیه آنها باید مبارزه متحدی به پیش برده شود. ما در مقابل بینش‌های بیگانه، اندیشه‌ها و روحیاتی که از خارج از جانب دول سرمایه‌داری می آیند، و هم چنین از داخل از جانب بقایای گروه‌های ضد شوروی که از جانب حزب کاملاً در هم شکسته نشده‌اند و به داخل ما نفوذ می کنند، هنوز مصونیت نداریم. نباید فراموش کرد، که دشمنان دولت شوروی تلاش می کنند همه گونه روحیات ناسالم را اشاعه دهند، آنها را داغ کنند و توسعه دهند، و عناصر متزلزل جامعه ما را از نظر ایدئولوژیک مضمحل کنند.

عمیقاً در مسئله اقتصاد برخی سازمان‌های حزبی مسئله ایدئولوژیک را فراموش می کنند و آن را به کناری می گذارند. حتی در سازمان‌های حزبی مؤثری نظیر مثلاً مسکو به کار ایدئولوژیک توجه کافی مبذول نمی شود. و این بدون پی آمد نیست. آنجا که توجه به مسئله ایدئولوژیک کاهش می یابد زمینه مناسبی برای جان گرفتن بینش‌ها و پندارهای دشمنانه بر ضد ما ساخته می شود. « (همانجا)

این ارزیابی نشان می دهد که رفیق استالین به مبارزه طبقاتی و تشدید آن در دوران سوسیالیسم اعتقاد داشته است و برعکس این دشمنان استالین بوده‌اند که خواهان خاموشی مبارزه طبقاتی بودند. این ارزیابی می رساند که

پس از ساختمان سوسیالیسم و در هم شکستن طبقات استثمارگر از نظر سیاسی و اقتصادی، قدرت سیاسی و اقتصادی در دست پرولتاریای سوسیالیست که دیگر توصیفش منطبق بر تعریف‌های کلاسیک مارکسیستی نیست، باقی مانده است. این پرولتاریا نه نیروی کار خود را می‌فروشد و نه در اسارت مالکیت خصوصی بر وسایل تولید به سر می‌برد. این پرولتاریا پرولتاریائی نیست که تنها زنجیرهای پای خود را برای از دست دادن در اختیار داشته باشد. این پرولتاریا توسط قدرت سیاسی، مالک دولت شوروی و محافظ جامعه سوسیالیستی است، این پرولتاریا حسابرس کل جامعه و مالک همه ثروت‌های آن است. این پرولتاریا همه چیز را نه تنها برای خودش بلکه برای مجموعه جامعه اداره میکند و حسابش را دارد. به این مفهوم حتی پرولتاریا هم به مفهوم کلاسیک وجود ندارد. این امر در مورد سایر طبقات سرنگون شده نیز صدق می‌کند. خود را پشت عباراتی نظیر "بورژوازی سرنگون شده" پنهان کردن و ادا و اطوار "انقلابی" گرفتن حلال هیچ مسئله‌ای در زمینه زنده زندگی اجتماعی مشخص شوروی و یا هر کشور پیروزمند دیگر نیست. مبارزه طبقاتی را در عرصه کلمات نمی‌توان به انجام رسانید. ادامه دارد

جلسه سخنرانی و بحث و گفتگو پیرامون جنبش کارگری و سندیکائی ایران از آغاز تا امروز

زمان و مکان: **شنبه ۲ می، از ساعت یک و سی دقیقه الی هفت بعد از ظهر**

ABF – Sundbyberg

Esplanaden 3C

شماره تلفن تماس: ۰۷۳۹۵۲۰۷۱۴

آدرس تماس الکترونیکی

javadaba2000@yahoo.se

برگزار کننده:

حزب کار ایران (توفان) واحد استکھلم

توفان شماره ۱۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

[پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:](#)

- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین

آدرس اینترنتی: www.toufan.org

آدرس تماس: toufan@toufan.org

زنده باد اول ماه مه!

مرگ بر سرمایه داری، فاشیسم، صهیونیسم و امپریالیسم!